

تأثیر طلاق بر تنصیف مهر در فرض ابراء و هبه آن در فقه اسلامی و حقوق ایران

سید محمدمهدی قبولی درافشان^۱، مهدیه لطیف زاده^۲، سیده زهرا شهری نژاد^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰)

چکیده

تنصیف مهر در صورت طلاق قبل از مباشرت (موقعه) از احکام مهم فقهی است که در ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی ایران نیز انعکاس یافته است. حال یکی از مسائل مطرح این است که اگر زوجه قبل از طلاق، ذمه همسر خویش را نسبت به مهریه ابراء نموده یا مهریه را به زوج بخشیده باشد، آیا تکلیف به بازگرداندن بدل نیمی از مهریه را خواهد داشت یا خیر؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه فقه امامیه، فقه مذاهب اهل سنت و حقوق ایران را در زمینه مسئله یادشده بررسی نموده است. نتایج پژوهش حکایت از این دارد که در فقه امامیه با توجه به روایات و سایر ادله، هبه و ابراء صورت گرفته توسط زوجه موجب گردیده است تا استیفاء مهر توسط وی صادق باشد و در نتیجه در فرض طلاق قبل از موقعه، تکلیف به بازگرداندن بدل نیمی از مهر به زوج بر عهده او باشد. مذهب حنبلی با این نظر موافق است، ولی مذهب مالکی، چنین تکلیفی را نمی پذیرد. هر یک از مذاهب حنفی و شافعی نیز با تفصیل میان فروض مختلف در برخی موارد تکلیف یادشده را پذیرفته و در برخی موارد آن را نمی پذیرند. از دیدگاه حقوق موضوعه ایران نیز به رغم اختلاف نظر، تنصیف مهر در مسئله مزبور، پذیرفتنی است؛ البته با توجه به قانون اساسی ایران و نیز

۱. دانشیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / ghaboli@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی مشهد / m.latifzadeh@mail.um.ac.ir

۳. کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مطهری /

zahrashahrinezhad@gmail.com

برخی قوانین از جمله قانون حمایت خانواده، اقلیتهای مذهبی در این خصوص تابع مذهب خویش هستند.

کلیدواژه‌ها: تنصیف مهر، طلاق قبل از واقعه، ابراء مهرالمسمی، هبه مهرالمسمی.

طرح مسئله

یکی از حقوق مالی زوجه در فقه اسلامی و حقوق ایران، مهریه است که انواع مختلفی مانند مهرالمسمی، مهرالمثل و مهرالمتععه دارد. از احکامی که در مورد مهرالمسمی به حکم قرآن کریم مقرر شده این است که در فرض طلاق قبل از مباشرت، فقط نیمی از مهریه به زوجه تعلق دارد. طبیعتاً چنانچه کل مهریه به زوجه داده شده باشد، بر اساس این حکم باید نیمی از آن را به زوج بازگرداند. حال یکی از مسائل مطرح این است که اگر زوجه قبل از طلاق، مهریه را ابراء نموده یا به زوج بخشیده باشد، باز هم تکلیف به بازگرداندن نیمی از مهریه را خواهد داشت یا اینکه در این حالت، تکلیفی بر عهده زوجه نخواهد بود. بررسی این مسئله از این جهت مهم است که از سویی از مسائل فقهی مبتلابه است. از سوی دیگر قانون مدنی ایران نیز حکم صریحی در مورد آن ندارد. در هر حال با توجه به اینکه احکام نکاح در حقوق ایران مبتنی بر فقه امامیه است، لازم است برای دستیابی به نظری متقن، موضوع از نظر فقه امامیه بررسی گردد. هم‌چنین از آنجاکه اقلیتهای مذهبی در ایران بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تابع احوال شخصیه مذهب خویش هستند، مطالعه تطبیقی موضوع از نظر مذاهب فقهی اسلامی نیز علاوه بر ارزش پژوهشی آن از نظر فقه تطبیقی اهمیت کاربردی دارد؛ گفتنی است از نظر پیشینه پژوهش، پژوهش مستقلی که اختصاصاً به تأثیر طلاق بر تنصیف مهر در فرض ابراء و هبه آن از منظر حقوق ایران با رویکرد فقه مقارن پرداخته باشد، مشاهده نشد؛ البته پژوهشهای ارزشمندی در خصوص برخی زوایای مربوط به مهر انجام شده که به عنوان نمونه می‌توان به «تأملی در تسلیم مهر به مجرد وقوع عقد در نکاح دائم» (احدی، ۱۳۹۴ش)، «سبب حصول مالکیت زوجه بر مهر» (احدی، ۱۳۹۵ش)، «تنصیف مهریه در موت زوج قبل از آمیزش» (علیمرادی، ۱۳۸۸ش) و «نگاهی به مهر و تنصیف آن از منظر فقه و حقوق» (وزیری فرد و موسیوند، ۱۳۹۲ش) اشاره نمود. لیکن هیچ یک از پژوهشهای یادشده، ویژه «تأثیر طلاق بر تنصیف مهر در فرض ابراء و هبه آن» نبوده و دارای رویکرد تطبیقی با فقه مذاهب اهل سنت نیز نیست و از این حیث مقاله حاضر متفاوت

از پژوهش‌های سابق بر آن است. در هر حال، این پژوهش درصدد است با روشی توصیفی تحلیلی، دیدگاه حقوق ایران در زمینه تأثیر طلاق بر تنصیف مهر در فرض ابراء و هبه آن توسط زوجه به زوج را از راه بررسی تطبیقی موضوع در فقه اسلامی و دکترین حقوقی ایران مطالعه نماید. در این راستا با توجه به اینکه زمان مالکیت زوجه بر کل مهریه در پاسخ‌گویی به سؤال اصلی پژوهش تأثیر مستقیم دارد، ابتدا باید به بررسی دیدگاه‌های فقهی در خصوص زمان مالکیت زوجه بر مهریه پرداخت و سپس با دستاورد حاصل از آن، دیدگاه‌های فقهی در خصوص تأثیر طلاق بر تنصیف مهر در فرض ابراء و هبه آن مطالعه و در نهایت دیدگاه حقوق ایران در زمینه مسئله پژوهش بررسی خواهد شد.

بررسی دیدگاه‌های فقهی در خصوص زمان مالکیت زوجه بر کل مهریه (زمان انعقاد عقد یا مباشرت؟)

در خصوص زمان مالکیت زوجه بر کل مهریه دو نظر مختلف در فقه اسلامی دیده می‌شود. طبق یک نظر، زوجه به مجرد عقد نکاح مالک تمام مهریه (خواه مستقر یا متزلزل) می‌شود. این در حالی است که طبق نظری دیگر، زمان انعقاد قرارداد نکاح، زوجه تنها مالک نصف مهر می‌گردد و نصف دیگر آن به سبب مباشرت به ملکیت او درمی‌آید. طبیعتاً اهمیت پردازش این دو نظریه این است که اگر نظر نخست پذیرفته شود، ابراء یا هبه مهر قبل از مباشرت می‌تواند کل مهریه را شامل شود و در این صورت جای بررسی این موضوع وجود خواهد داشت که آیا در صورت وقوع طلاق قبل از مباشرت، زوجه تعهدی به بازگرداندن نیمی از مهر به زوج دارد یا خیر. ولی اگر نظر دوم پذیرفته شود، طبیعتاً ابراء و هبه فقط نیمی از مهر را شامل شده و مانند آن است که زوج نیمی از مهر را به زوجه پرداخت نموده است و در نتیجه طلاق قبل از مباشرت حق رجوع به نیم دیگر مهر را برای زوج پدید نمی‌آورد. بنابراین بررسی زمان مالکیت زوجه بر کل مهریه در پاسخ به سؤال پژوهش تأثیر مستقیم دارد و صرفاً ناظر به نیمی از مهر خواهد بود. در هر حال در ادامه به بررسی نظریات یادشده پرداخته می‌شود.

۱. نظریه مالکیت زوجه بر کل مهریه به محض انعقاد عقد نکاح و بررسی ادله آن

۱-۱. تبیین نظر و قائلین آن

از نظر فقه امامیه، قول مشهور، مالکیت زوجه نسبت به کل مهر به محض انعقاد قرارداد نکاح است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۰۷/۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۵۸/۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۵۴۸/۲۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ۱۰۷/۲۲) و البته این مالکیت نسبت به نیمی از مهر، مالکیت مستقر و نسبت به نصف دیگر تا هنگام نزدیکی متزلزل است و با مباشرت به مالکیت مستقر تبدیل می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۳۵۳/۵؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳۰۵/۴؛ آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۵۷/۵؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۴۱؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ۲۹۴/۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۲۲۸/۲؛ خمینی، بی‌تا، ۳۰۰/۲). طبیعتاً با توجه به مالکیت کامل زوجه بر مهریه با انعقاد قرارداد نکاح، امکان تصرف وی نسبت به کل مهریه پذیرفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۳۵۳/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۷۱/۶). در میان مذاهب فقهی اهل سنت، نیز مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی قائل به مالکیت تمام مهر در زمان عقد هستند و با وقوع عقد مالکیت کل مهر را محقق می‌دانند (عاصمی، ۱۳۹۷ق، ۳۸۰/۶؛ شمس‌الدین، ۱۳۹۱ش، ۱۰۱). در ادامه ادله این دسته فقیهان بررسی می‌گردد.

۲-۱. بررسی ادله

۱-۲-۱. آیات

الف) آیه ۲۳۷ سوره بقره: یکی از آیاتی که در مذهب امامیه و مذاهب حنفی (ر.ک: خلاف، ۱۳۵۷ق، ۸۷/۱؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ۱۳۸/۲)، شافعی (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۴۷۸/۶) و حنبلی (ر.ک: مقدسی، بی‌تا، ۴۹/۸) برای اثبات مالکیت زوجه بر کل مهر و آن هم به محض انعقاد نکاح بدان استناد شده است، آیه ۲۳۷ سوره بقره است. در این آیه شریفه آمده است: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ؛ وَ إِنْ أَنْ رَأَيْتُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيكُمْ أُمَّةً فَارْحَمُوا أُمَّةً مِثْلَ مَا رَحِمْتُمْ» (آنچه تعیین کرده‌اید (بر عهده شماست).)» (مشکینی، ۱۳۸۱ش، ۳۸).

برای تبیین استدلال به آیه شریفه می‌توان گفت کلمه «فریضه» در این آیه و آیات مشابه به معنای مهریه تعیین شده در نکاح است (ر.ک: واژه فرض در: قرشی، ۱۴۱۲ق، ۱۶۱/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۳۰) و کلمه «مس»، کنایه از مقاربت و عمل زناشویی است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۲۵۷/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۱۸/۶؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۷/۴). به

اعتقاد برخی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۶/۶۸) «فرض کردن» به معنای «تحقق بخشیدن» است و تحقق بخشیدن به معنای مالک شدن زوجه است و از این رو «فرضتم» در معنای «ملکتتم» است. بر این اساس، ظاهر فعل «قد فرضتم» این است که آنچه قرار داده‌اید، زوجه مالک می‌شود؛ به علاوه واژه «فرض» به معنای «ایجاب» هم آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲۹/۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۳۰) که در خصوص مهریه، واجب گردانیدن مهر توسط زوج برای زوجه ظهور در ایجاد حقی کامل در خصوص مهر برای زوجه دارد که می‌تواند بیانگر حق مالکیت زوجه بر مهر باشد. در هر حال آیات دیگری که از لزوم تسلیم مهریه توسط زوج به زوجه سخن فرموده (مانند آیه ۴ سوره مبارکه نساء) و دال بر مالکیت زوجه بر مهر دانسته شده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ۳۰/۲۸۶)، به خوبی می‌تواند قرینه‌ای بر دلالت واژه فرض بر حق مالکیت زوجه بر مهریه باشد. در عین حال همان گونه که برخی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۶/۶۹) بیان داشته‌اند، اگر این آیه به عنوان دلیل بر مالکیت کل مهر پذیرفته نشود مسلماً به عنوان مؤید سایر ادله قابل استناد است.

استدلال دیگر این است که حکم به تنصیف مهر در آیه شریفه در صورت طلاق قبل از مباشرت، دلالت بر این دارد که زوجه از ابتدای عقد مالک کل مهر شده است (خلاف، ۱۳۵۷ق، ۱/۸۷؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۳۸؛ مقدسی، بی تا، ۸/۴۹) و به همین جهت، بنا به تعبیر برخی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۶/۴۷۸؛ ابن عادل، ۱۴۱۹ق، ۴/۲۱۷) طلاق قبل از مباشرت، سببی برای سقوط مالکیت وی نسبت به نیمی از مهری است که قبلاً مالک شده است. در واقع حکم به سقوط نیمی از مهر دلالت بر ثبوت مالکیت نسبت به کل مهر از ابتدای نکاح دارد (مقدسی، بی تا، ۸/۴۹). جالب توجه است که یکی از مفسران مشهور اهل سنت (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۶/۴۷۸) در خصوص این قسمت از آیه شریفه «... فَصِصْ مَا فَرَضْتُمْ» معتقدند که جمله کامل نیست و کلمه‌ای در تقدیر است. او در خصوص کلمه مقدر دو احتمال را مطرح می‌نماید: یکی کلمه «ثابت» و دیگری کلمه «ساقط». احتمال نخست را راجح و احتمال دوم را مرجوح می‌دانند. به اعتقاد ایشان، یکی از وجوه ترجیح احتمال اول این است که «قد فرضتم لهن فریضه» در آیه شریفه مقتضی وجوب کل مهر بر زوج است و به همین جهت قسمت بعدی آیه باید ناظر به سقوط نصف مهری که قبلاً وجوب یافته در اثر طلاق باشد. به علاوه به اعتقاد ایشان از آنجا که آیه‌ای که دلالت بر وجوب پرداخت کل مهر توسط

زوج به زوجه می‌نماید^۴، مسبوق بر آیه مورد بررسی آمده است، خود بیانگر این است که آیه مورد بررسی دلالت بر سقوط نصف مهر (و نه ثبوت نصف مهر) در اثر طلاق دارد؛ کما اینکه وقوع طلاق قبل از موافقه را با سقوط نیمی از مهر مناسب می‌دانند. طبیعتاً استدلالهای یادشده به خوبی وجه دلالت آیه شریفه بر مالکیت زوجه بر کل مهر به محض انعقاد نکاح را از دید این مفسر اهل سنت نشان می‌دهد.

(ب) آیه ۴ سوره نساء: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا؛ و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید.»
 فقیهان امامیه (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۱۳۰/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۱۵۸/۲؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۷۲/۷؛ لنگرانی، ۱۴۲۱ق، ۴۴۲) و اهل سنت (ر.ک: خلاف، ۱۳۵۷ق، ۷۶/۱؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ۵۳۰/۱) برای اثبات مالکیت زوجه به محض انعقاد عقد، به آیه ۴ سوره نساء نیز استناد نموده‌اند. بدین مفهوم که مهر زنان را که هدیه‌ای است، به آنان بدهید (صفوی، ۱۳۸۸ش، ۷۷).

استدلال به این نحو است که حکم به وجوب پرداخت مهریه به زنان، در این آیه مطلق بوده و مقید به قبل یا بعد از نزدیکی نیست (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۱۰۵/۲؛ محقق داماد، ۱۳۸۷ش، ۲۳۰) و این مسئله دلالت بر حق مالکیت زن نسبت به مهر به محض انعقاد قرارداد ازدواج دارد.

(ج) آیه ۲۴ سوره نساء: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ: از زنان، آنهایی را که با ازدواج موقت به همسری خود درآورده‌اید، مهرشان را که با قرار شما و آنان واجب شده است به آنان بدهید؛ و بر شما گناهی نیست که پس از تعیین [مهریه و مدت] در آنچه با یکدیگر به توافق برسید و آن را تغییر دهید» (صفوی، ۱۳۸۸ش، ۸۲). از نظر فقه امامیه این آیه شریفه مربوط به نکاح موقت است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۴۱/۴؛ ابن زهره حلبی، ۱۳۷۵ش، ۳۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۲۸۱/۵) و به این آیه برای اثبات مالکیت زوجه بر مهریه به محض انعقاد قرارداد، استناد نشده است. لیکن برخی از فقیهان اهل سنت (خلاف، ۱۳۵۷ق، ۷۷/۱ -

۴. «وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا؛ و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید،

چیزی بازستانید» (بقره، ۲۲۹).

(۷۶)، به استناد این آیه معتقدند به مجرد عقد صحیح شرعی، زن مالک تمام مهر می‌شود و آن را یکی از دلایل وجوب پرداخت تمام مهر می‌دانند. اشکال وارد بر این استدلال این است که معلوم نیست چگونه از آیه شریفه، مالکیت زن بر مهر به محض انعقاد قرارداد نکاح استنباط می‌گردد.

۱-۲-۲. روایات

(الف) موثقه عبید بن زراره: در این روایت آمده است: «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً - عَلَى مِائَةِ شَاةٍ ثُمَّ سَأَقَ إِلَيْهَا الْغَنَمَ - ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا وَ قَدْ وُلِدَتْ الْغَنَمَ - قَالَ إِنْ كَانَتْ الْغَنَمُ حَمَلَتْ عَنْدَهُ - رَجَعَ بِنِصْفِهَا وَ نِصْفِ أَوْلَادِهَا - وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَمْلُ عَنْدَهُ رَجَعَ بِنِصْفِهَا - وَ لَمْ يَرْجِعْ مِنَ الْأَوْلَادِ بَشِيءٍ:» از امام صادق عليه السلام در مورد مردی سؤال شد که صد رأس گوسفند را به عنوان مهریه همسرش هنگام عقد ازدواج قرار داده و مهریه یادشده را به وی تسلیم نیز نموده است لیکن قبل از مقاربت میان زوجین، مرد، همسر خود را طلاق داده لیکن تا زمان طلاق از گوسفندان یادشده بره‌هایی متولد شده است. حال آیا نصف بره‌های تولد یافته نیز باید به زوج مسترد گردد یا تنصیف فقط ناظر به خود گوسفندانی است که به عنوان مهریه قرار داده شده است. حضرت عليه السلام در پاسخ فرمودند اگر گوسفندها نزد مرد قبل از عقد حامله بوده‌اند نصف بچه‌ها هم به او برگردد، اما اگر بعد از عقد گوسفندها حامله شده‌اند فقط نصف گوسفندها به مرد برمی‌گردد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۱/۲۹۳).

وجه استدلال: در چگونگی استدلال به روایت یادشده برخی فقیهان (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ۲۲/۱۰۸؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲۳/۷۳۵۵) این گونه استدلال نموده‌اند از آنجایی که نماء تابع عین است^۵، باید عین مال به محض انعقاد عقد نکاح متعلق به زوج باشد تا نمائات حاصل بعد از عقد به وی تعلق یابد.

۵. در خصوص مالکیت زوجه بر نمائات حاصله پس از عقد و تبعیت نمائات مهریه از اصل مالکیت نسبت به مهریه رک: آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۲۳۳؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۸۴؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ۴۷۴/۶؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۵۸۲/۲.

ب) صحیح شهاب:^۶ در این روایت صحیح از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال شده است که با زنی به مهریه هزار درهم، ازدواج کرد و مهریه او را پرداخت نمود. سپس زن، مهریه اخذشده را به همسرش بخشید و گفت تمایل من به تو بیش از تمایل من به این سکه‌ها است. مرد نیز قبول کرد. پس از آن او را طلاق داد قبل از اینکه با وی مقاربت داشته باشد. امام علیه السلام در خصوص اینکه آیا با وضعیت یادشده، حقی برای زن وجود دارد یا خیر، چنین پاسخ داده‌اند که زن حقی ندارد و باید ۵۰۰ درهم را به مرد برگرداند.^۷

وجه استدلال به این روایت برای اثبات مالکیت زوجه بر مهر به محض انعقاد نکاح این است که هبه کل مهریه (هزار درهم) توسط زوجه به زوج صحیح دانسته شده است و از همین امر استنباط می‌شود که همه مهریه با عقد نکاح متعلق به زوجه بوده است.

ج) روایات مربوط به وفات زوج قبل از مباشرت و تأثیر آن بر مهر (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۳۳/۲۱-۳۳۲): بر اساس برخی روایات اگر زوج قبل از مباشرت وفات یابد، وفات زوج موجب تنصیف مهریه نمی‌گردد و بلکه زوجه نسبت به کل مهریه مالکیت دارد (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ۵۷۰/۴). از جمله این روایات، روایت محمد بن فضیل است:^۸ بر اساس این روایت، اگر مرد بمیرد درحالی که همسر غیرمدخوله‌ای دارد، تمام مهرالمسمی به او تعلق می‌گیرد.

وجه استدلال به این دسته روایات بدین ترتیب است که تعلق کل مهریه به زوجه در صورت وفات زوج قبل از مباشرت، نشان‌دهنده این است که به محض عقد تمام مهریه به ملکیت زن درآمده است؛ زیرا چنانچه کل مهریه به مالکیت زوجه درنیامده باشد، با وفات زوج وجهی برای پرداخت مابقی مهریه به زوجه وجود ندارد.

۶. این روایت با اختلاف در لفظ، به صورت (عن شهاب)، (عن ابن شهاب) و (عن شهاب بن عبد ربه) در کتب مختلف روایی نقل شده است (شوشتری، ۱۴۰۶ق، ۹۵/۹).

۷. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً - عَلَى أَلْفِ دَرَاهِمٍ فَبَعَثَ بِهَا إِلَيْهَا فَرَدَّتْهَا عَلَيْهِ - وَ وَهَبَتْهَا لَهُ وَ قَالَتْ أَنَا فِيكَ أَرْغَبُ مِنِّي فِي هَذَا الْأَلْفِ - هِيَ لَكَ فَتَقَبَّلَهَا مِنْهَا - ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا - قَالَ لَا شَيْءَ لَهَا وَ تَرَدُّ عَلَيْهِ خَمْسَمِائَةَ دَرَاهِمٍ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰۱/۲۱).

۸. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا تَوَفَّى الرَّجُلُ عَنِ امْرَأَتِهِ - وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَلَهَا الْمَهْرُ كُلُّهُ - إِنْ كَانَ سَمَى لَهَا مَهْرًا (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۳۲/۲۱).

۲. نظریه مالکیت زوجه بر نصف مهر در اثر انعقاد عقد نکاح و بررسی ادله آن

۲-۱. تبیین نظر و قائلین آن

در میان مذاهب اهل سنت، نظر مورد اعتماد در فقه مالکی وجوب و تحقق نصف مهر در زمان عقد برای زوجه است (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۲/۴؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۱۵۳/۲) لیکن آراء دیگری نیز در فقه مالکی مبنی بر تملک کل مهر با انعقاد نکاح و عدم تملک مهر در زمان عقد دیده می شود (تنوخی، ۱۴۲۸ق، ۵۷/۲؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۳۰ق، ۶۵۵۷/۱۳؛ رجراجی، ۱۴۲۸ق، ۴۶۹/۳). به برخی فقهای امامیه نیز این نظر نسبت داده شده است که زن به سبب عقد، مالک نصف مهریه می شود و نصف دیگر را به سبب مباشرت (و آنچه قائم مقام آن است) مالک می شود^۹ (اشتهاردی، ۱۴۱۶ق، ۲۵۵-۲۵۴؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۷۲/۷).

۲-۲. ادله

۲-۲-۱. روایات

عمده دلیلی که برای عدم مالکیت زوجه نسبت به نیمی از مهر قبل از وقوعه مطرح شده، موثقه یونس بن یعقوب و موثقه محمد بن مسلم است که ابن جنید اسکافی به آنها استناد نموده است (اشتهاردی، ۱۴۱۶ق، ۲۵۵).

بر اساس موثقه یونس بن یعقوب^{۱۰}، «صداق را (چیزی) جز وقوعه، واجب نمی گرداند». در موثقه محمد بن مسلم^{۱۱} نیز آمده است: «از امام باقر^ع سؤال نمودم: چه زمانی مهر واجب می گردد؟ فرمود: هرگاه (زوج) با زوجه نزدیکی نماید». بر این اساس در خصوص زمان وجوب مهر، زمان وقوعه ملاک عمل است.

بر اساس این دو حدیث، عدم وقوع وقوعه مقتضی عدم وجوب کل مهریه است. در مقام نقد استدلال به دو حدیث یادشده می توان گفت، اولاً همان گونه که در تبیین نظر نخست بیان گردید، ادله قرآنی و روایی صحیح دلالت بر مالکیت زوجه بر مهر قبل از وقوعه دارد؛ ثانیاً جمع بین ادله اقتضا دارد که دو روایت موثقه پیش گفته، بر استقرار ملکیت و پایان یافتن تزلزل آن با وقوعه حمل شود.

۹. ثمره پذیرش این نظر، در بند ۲-۲ با عنوان «نظریه عدم تنصیف به طور مطلق» بیان شده است.

۱۰. «لا یوجب الصداق الا الوقاع» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۲۰/۲۱).

۱۱. «عن الباقر^ع قال سألته: متى یجب المهر؟ قال: اذا دخل بها» (همان جا).

۲-۲-۲. سایر ادله

دلیل دیگری که به آن استناد شده این است که اگر با انعقاد قرارداد، مالکیت زوجه نسبت به کل مهر تحقق می‌یافت، اصولاً باید مستقر هم می‌بود و جز با اسباب شرعی ناقل مالکیت، زوال نمی‌یافت، حال آنکه عدم وجود سبب ناقل و تزلزل ملکیت در مانحن‌فیه، نشان‌دهنده شرطیت مباشرت برای تحقق مالکیت است (اشتহারدی، ۱۴۱۶ق، ۲۵۵).

در نقد این دلیل نیز می‌توان گفت که وجوب کل مهریه با مواقعه، منافاتی با تحقق ملک متزلزل قبل از مواقعه ندارد. هم‌چنین سبب زوال نصف مهریه قبل از نزدیکی، طبق آیه ۲۳۷ سوره بقره، طلاق است. البته باید توجه داشت برخی فقیهان امامیه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۰۷/۳۱) سعی نموده‌اند نظر شاذ منتسب به ابن‌جنید را تأویل نموده و مقصود این فقیه را نیز عدم تحقق مالکیت مستقر در اثر قرارداد نکاح به شمار آورند. در حال با توجه به آنچه بیان گردید، نظر مشهور و اقوی، مالکیت زوجه نسبت به کل مهریه در اثر عقد نکاح است. بر این اساس زن می‌تواند در تمامی مهریه خود تصرف کند. در هر حال اگر زوجه از ابتدا فقط مالک نیمی از مهریه دانسته شود، منطقاً ابراء و هبه مهر قبل از مواقعه ناظر به نیمی از مهر است و طلاق قبل از مواقعه تکلیفی به استرداد نیمی از مهر بر عهده زوجه ایجاد نمی‌کند، ولی طبق نظر مختار مبنی بر مالکیت زوجه نسبت به کل مهریه تأثیر ابراء یا هبه در فرض طلاق قبل از مواقعه نیازمند تدقیق است. در ادامه با توجه به دستاوردهای این قسمت، دیدگاههای فقهی بررسی خواهد شد.

بررسی دیدگاههای فقهی در خصوص تأثیر طلاق بر تنصیف مهر در فرض ابراء و هبه آن

با بررسی کتب فقهی مذاهب مختلف اسلامی، در خصوص تأثیر طلاق بر تنصیف مهریه در فرض ابراء و هبه سه رویکرد مختلف دیده می‌شود. بر اساس یک رویکرد، در این حالت نیز به نحو مطلق تنصیف مهر رخ می‌دهد. بر اساس رویکردی دیگر در این حالت به هیچ‌وجه تنصیف جاری نمی‌گردد. رویکرد سوم نیز رویکرد تفصیلی میان فروض مختلفی چون عین یا دین بودن مهر، بخشش کل یا قسمتی از مهر و وقوع این بخشش قبل یا بعد از قبض مهر است. در ادامه به تبیین نظرات یادشده، ادله آن و نقد آنها پرداخته می‌شود.

۱. نظریه تنصیف مهر به طور مطلق

۱-۱. تبیین نظر و قائلین آن

نظر مشهور فقهای امامیه، تنصیف مهریه با طلاق قبل از مباشرت است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۵۴۸/۲۴). طبق این نظریه، فارغ از نوع مهریه (مهریه عینی اعم از مثلی یا قیمی و مهریه دینی) و فارغ از نوع تصرفات زوجه در مهر (ابراء یا هبه مهریه به زوج، یا انتقال آن به غیر یا اتلاف آن و...)، چنانچه طلاق قبل از مباشرت صورت گیرد، زوجه باید نصف مهرالمسمی را به زوج برگرداند؛ بنابراین اگر مهریه عین باشد و زوجه کل آن را به زوج خود قبل از مباشرت، هبه کند (خواه قبل از دریافت مهریه و خواه پس از دریافت آن)، سپس زوج او را طلاق دهد، زوجه باید بدل نصف آن را به زوج برگرداند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳۰۸/۴؛ کیدری، ۱۳۷۴ش، ۴۲۳؛ فیاض، بی تا، ۵۹/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۱۶۷/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۸۴). هم چنین اگر مهریه دین باشد (مانند تعدادی سکه طلای بهار آزادی به طور کلی) و سپس زوجه، مبادرت به ابراء ذمه زوج نسبت به مهریه نماید و پس از آن و قبل از وقوعه، طلاق واقع گردد، زوجه در این حالت نیز باید بدل نصف مهریه را به زوج پرداخت کند (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۵۸/۵؛ خمینی، بی تا، ۳۰۰/۲) و این فرض هیچ تفاوتی با هبه عین ندارد. مسئله رجوع به نصف در فرض ابراء نیز بین فقیهان امامیه نظر مشهور محسوب می گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۳۹/۸). گفتنی است که از منظر فقه امامیه هبه دین توسط دائن به مدیون صحیح است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ۳۲۱/۲؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۳/۲). حال چنانچه زوجه، قبل از طلاق از این روش برای برداشتن مهر از ذمه زوج استفاده نموده باشد و طلاق پس از آن و قبل از وقوعه صورت گیرد، همان حکم ابراء در این فرض نیز مطرح می شود.

در میان اهل سنت نیز نظریه تنصیف به طور مطلق در مذهب حنابله وجود دارد (زحیلی، بی تا، ۶۸۰۹/۹؛ جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۵/۴-۲۰۴). به اعتقاد برخی نویسندگان حنبلی (بهوتی، بی تا، ۱۴۶/۵) در صورتی که زوجه مهر را به زوج هبه کند یا ذمه وی را ابراء نماید و طلاق قبل از مباشرت رخ دهد برای زوج نصف مهر ثابت است و زوجه باید نیمی از مهر را به زوج مسترد نماید. تفاوتی نمی کند که هبه و ابراء قبل یا بعد از قبض باشد؛ بنابراین با وقوع طلاق قبل از مباشرت، مرد به نصف مهریه به زن رجوع می کند و تفاوتی نمی کند که مهریه عین یا دین باشد.

۱-۲-۱. ادله

۱-۲-۱. آیات

از میان آیات قرآن، اطلاق آیه ۲۳۷ سوره بقره می‌تواند دلیلی برای نظر فوق باشد. این آیه شریفه مقرر می‌فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصِفْتُ لَكُمْ مَا فَرَضْتُمْ؛ و اگر آنان را پیش از آنکه نزدیکی کنید طلاق دادید در حالی که مهری معین کرده‌اید پس نصف آنچه تعیین کرده‌اید (بر عهده شماست).» (مشکینی، ۱۳۸۱ ش، ۳۸). در این آیه با صراحت از تنصیف مهر در اثر طلاق یاد شده و از این جهت اشکالی در دلالت آیه نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۵۹/۶). اهل سنت نیز با استناد به این آیه طلاق قبل از مباشرت را موجب تنصیف مهر می‌دانند (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴۱۵/۷). از سوی دیگر همان‌گونه که در قسمت نخست مقاله بیان گردید، زوج با نکاح، مالک مهر شده و می‌تواند در آن تصرفاتی از قبیل هبه آن به زوج یا ابراء ذمه زوج بنماید؛ بنابراین با توجه به اطلاق آیه یادشده که مهریه هبه یا ابراء شده را در برمی‌گیرد، این‌گونه استنباط می‌شود که نیمی از مهریه متعلق زوج خواهد بود و نیم دیگر مهریه را باید به زوج برگرداند.

۱-۲-۲. روایات

در خصوص نظریه مورد بررسی، روایات، دلالت روشنتری بر لزوم بازگرداندن نیمی از مهر توسط زوج به زوج دارد. صحیحه شهاب و موثقه سماعه از مهمترین روایاتی است که گویای این امر است و ذیلاً بررسی می‌شود.

الف - صحیحه شهاب: صحیحه شهاب در مورد زنی است که مهریه‌اش را که هزار درهم بوده است، از زوج دریافت داشته و سپس آن را به همسرش هبه نموده بود و مرد پس از قبول هبه و گذشت مدتی، وی را طلاق داده و طلاق نیز قبل از واقعه واقع گردیده بود. از امام صادق علیه السلام درباره این موضوع و تکلیف مهریه سؤال شد؛ امام علیه السلام فرمودند زن حقی ندارد و باید ۵۰۰ درهم را به مرد برگرداند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰۱/۲۱). این روایت که در خصوص هبه مهریه توسط زوج به زوج است، به‌طور واضح دلالت بر تنصیف مهریه بعد از طلاق دارد و در کتب مختلف فقهی به آن استناد شده است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۵۲۲/۲۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۴۷۱/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۴۶/۲).

ب - موثقه سماعه: روایت موثقه سماعه از امام صادق علیه السلام، در این خصوص است که اگر زوج همسر خود را نسبت به مهریه حلال نموده باشد، این مسئله در حکم دریافت مهریه

به شمار می‌رود و چنانچه زوج، وی را قبل از وقوعه رها سازد و طلاق دهد، باید نیمی از مهریه را به زوج برگرداند.^{۱۲}

وجه استدلال به این روایت شریفه این است که مقصود از حلال نمودن مهریه توسط زوج، ابراء مهر دانسته شده و ابراء نیز دریافت مهریه محسوب شده است و در نتیجه تأثیر طلاق قبل از وقوعه در چنین فرضی لزوم بازگرداندن نیمی از مهریه خواهد بود؛ بنابراین روایت یادشده، دلالت بر نظر مشهور دارد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۷۲۸۹/۲۳؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ۵۷۳/۴).

۱-۲-۳. اقتضاء قواعد

برخی فقیهان (ترجینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ۴۷۳/۶) به صراحت حکم روایات فوق را مطابق قواعد برشمرده و آن را مانند موردی دانسته‌اند که زوجه مهریه را به غیر زوج منتقل نموده یا آن را اتلاف نموده باشد. هم‌چنین به اعتقاد برخی نویسندگان حنبلی (بهوتی، بی‌تا، ۱۴۶/۵) در صورتی که زوجه مهر را به زوج هبه کند یا ذمه وی را ابراء نماید و طلاق قبل از مباشرت رخ دهد برای زوج نصف مهر ثابت است و تفاوتی نمی‌کند که هبه و ابراء قبل یا بعد از قبض باشد؛ بنابراین با وقوع طلاق قبل از مباشرت، مرد علاوه بر آنچه زن هبه کرده به نصف مهریه نیز به زن رجوع می‌کند و تفاوتی نمی‌کند که مهریه عین یا دین باشد. علت رجوع این است که در مورد اول به خاطر هبه و بخشش و در مورد دوم به سبب طلاق مرد مالک شده است و جهت استحقاق متفاوت است و این دو مورد باهم برخوردی ندارند و ساقط نمی‌شود. این مسئله مانند موردی دانسته شده است که شخصی بدهکار خود را ابراء می‌نماید و پس از آن بدهکار مزبور به سببی دیگر طلبکار شخص ابراء کننده می‌گردد. طبیعتاً در این حالت ابراء کننده نمی‌تواند برای فرار از بدهی خود به طلب سابق خود استناد نماید.

در پایان، اشاره به این نکته شایسته و راهگشاست که از نظر برخی فقها (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۷۵/۶) هر چند مطابق موازین فقهی، نظر مشهور صحیح است و باید بر اساس آن فتوا صادر نمود، لیکن از آنجاکه دریافت نیمی از مهر در فرض مورد بررسی از نظر عقلا نوعی اجحاف است، احتیاط در عدم دریافت از جانب زوج است. به علاوه برای برون رفت از

۱۲. «إذا جعلته فی حلّ فقد قبضته منه، و ان خلّاها قبل ان یدخل بها ردّت المرأة علی الزّوج نصف الصّدق» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰۱/۲۱).

مشکل این راه حل نیز ارائه گردیده که در مواردی که هبه مشروط به ادامه زندگی زوج با زوجه است، امکان مطالبه بدل نصف مهر توسط زوج وجود نخواهد داشت. بدیهی است نباید این فرض با موردی که انگیزه زوجه از هبه مهر، ادامه زندگی مشترک توسط زوج است خلط گردد؛ زیرا صرف انگیزه و دواعی نمی تواند تأثیری در باقی ماندن یا نماندن هبه داشته باشد ولی چنانچه ادامه زندگی به عنوان شرط استمرار هبه باشد در این صورت تخلف از شرط می تواند دارای ضمانت اجرا باشد و به خاطر وقوع طلاق و تخلف از شرط حداقل امکان رجوع زوج به زوجه برای نیمی از مهریه منتفی دانسته شود. حتی در این مورد بر اساس تحلیل اراده طرفین قرارداد هبه می توان فراتر رفت و از امکان رجوع زوجه به زوج برای نیمی از مهر سخن گفت. در حال این مسئله مبتنی بر احراز وجود شرط صریح یا ضمنی لزوم استمرار زندگی مشترک است.

۲. نظریه عدم تنصیف به طور مطلق

از میان مذاهب اسلامی، نظر معتمد در میان مالکیها این است که اولاً همان گونه که در قسمت نخست مقاله به تفصیل بررسی شد، در اثر عقد نکاح زوجه صرفاً مالک نیمی از مهر می گردد؛ ثانیاً با توجه به اینکه در صورت موافقه^{۱۳} آتی، زوجه در معرض تملک نصف دیگر مهر نیز است، از همان ابتدای عقد می تواند در کل مهریه تصرف نماید؛ ثالثاً چنانچه قبل از موافقه طلاق رخ دهد و زوجه مهر را به شخصی غیر از زوج هبه نموده باشد یا انتقال داده باشد، نیمی از مثل یا نیمی از قیمت مهریه بر عهده زوجه قرار می گیرد، ولی اگر مهریه به خود زوج هبه شده باشد، در این فرض هیچ یک از زوج و زوجه تعهدی نسبت به یکدیگر نخواهند داشت (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۲/۴؛ ابن جزری، بی تا، ۱۳۶/۱). نظر اخیر را این گونه می توان تحلیل نمود که زوجه، نصف متعلق به خود را به زوج بخشیده است و نصف دیگر از ابتدا متعلق به خود زوج بوده و در حال حاضر نیز در اختیار وی است؛ در واقع نظر یادشده ریشه در نظر مالکیه در خصوص زمان مالکیت زوجه بر مهریه دارد^{۱۴}. بنابراین نقد

۱۳. در منابع فقه مالکی مباشرت زوج و زوجه با لفظ «البناء» بیان شده است (زرقانی، ۱۴۲۲ق، ۳۷۹/۷؛

دسوقی، بی تا، ۲۴۱/۲؛ خرسی، بی تا، ۲۲۸/۷؛ ابن حاجب، ۱۴۲۱ق، ۲۶۷/۱).

۱۴. در فقه اهل سنت در مورد هبه یا ابراء مهر توسط زوجه به زوج اقسامی نیز به فرضی که زوج اراده مباشرت داشته است لیکن مباشرتی رخ نداده، اختصاص داده شده است و احکام خاصی نیز برای آن بیان

وارد بر این نظر نیز این است که همان‌گونه که در قسمت نخست مقاله با اقامه دلیل اثبات گردید، زوجه از ابتدای قرارداد نکاح مالک کل مهریه می‌شود. در فقه امامیه نظریه عدم تنصیف به نحو مطلق به صراحت دیده نمی‌شود لیکن از نتایج نظر منتسب به مرحوم ابن جنید می‌تواند عدم تنصیف مهر باشد (ر.ک: اشتهااردی، ۱۴۱۶ق، ۲۵۵). توضیح اینکه نتیجه منطقی عدم مالکیت زوجه نسبت به نیمی از مهر در زمان عقد این است که هبه و ابراء وی نیز صرفاً همان مقدار را شامل می‌شود و نیم دیگر مهر مشمول هبه و ابراء توسط زوجه قرار نگرفته است، به همین جهت نیز زوجه با هبه و ابراء در کل مهریه تصرفی ننموده است تا مستلزم بازگرداندن نیمی از آن به خاطر وقوع طلاق قبل از وقوعه باشد.

۳. نظریات تفصیلی

در این قسمت با توجه به پول (نقد) بودن یا عین یا دین بودن مهر، بخشش کل یا قسمتی از مهر و وقوع این بخشش قبل یا بعد از قبض مهر نظرات مختلفی در فقه حنفی و شافعی دیده می‌شود که در جزئیات با یکدیگر متفاوتند به همین جهت ابتدا نظر تفصیلی مطرح در فقه حنفی و سپس نظر مطرح در مذهب شافعی بررسی می‌شود.

۳-۱. نظر تفصیلی مذهب حنفی

در مذهب حنفی بر اساس اینکه مهریه پول نقد باشد و بعد یا قبل از قبض بخشیده شده باشد و نیز مهریه عین معین یا کلی (غیر پول) باشد، حکم قضیه تفاوت‌هایی دارد که در ادامه بررسی می‌شود.

الف) مهریه پولی (نقدی) و هبه آن بعد از قبض: در صورتی که مهر پول (نقد) باشد و زوجه کل مهر را به زوج ببخشد و این بخشش بعد از قبض باشد، در این صورت هبه زن صحیح است و زن حق رجوع ندارد و طلاق قبل از مباشرت حقی برای مرد در نصف مهر ایجاد می‌کند (ابن‌مازه، ۱۴۲۴ق، ۱۱۸/۳). لیکن در این مورد باید گفت به این دلیل که مهر

شده است. به‌عنوان مثال در جایی که زوجه قسمتی از مهر را قبل از مباشرت می‌بخشد درحالی‌که زوج اراده مباشرت داشته است اگر آنچه نزد زوجه باقی مانده است کمتر از مهر شرعی باشد - سه درهم یا یک‌چهارم دینار - مرد باید تا مقدار مهر شرعی آن را کامل کند (ر.ک: جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۳/۴).

به صورت دین و کلی در ذمه زوج بوده است و زوج نیز مصداقی از این کلی را به زوجه بخشیده است؛ بنابراین موضوع هبه مهر نبوده است و از این جهت، می توان گفت مهریه بخشیده نشده و به همین جهت حکم تنصیف مهر در فرض طلاق مطرح می شود. به عنوان نمونه درجایی که مهریه ۱۰۰ سکه طلا باشد و زوج مصداقی از این ۱۰۰ سکه را به زوجه داده باشد و زوجه نیز تمام آن را به زوج ببخشد، در صورت وقوع طلاق قبل از مباشرت (که موجب استحقاق زوج بر نیمی از مهر است)، زن ملزم نیست که نصف همان مصداقی را که زوج به عنوان مهر به او داده بوده است را به زوج بدهد؛ در واقع آنچه هبه شده است، مهر به شمار نمی آید زیرا مهر دین بوده است نه عین. در هر حال مرد بعد از طلاق، مستحق نیمی از مهر است. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۱/۴).

ب) مهریه پولی (نقدی) و هبه آن قبل از قبض: اگر مهر پولی (نقدی) باشد و زوجه کل مهر را به زوج هبه کند، لیکن این بخشش قبل از قبض رخ دهد، در این صورت زوج و زوجه تعهدی نسبت به یکدیگر ندارند؛ چراکه مهر متعین در ذمه بوده و دقیقاً همان مصداقی که مهر بوده، بخشیده شده است و چیزی به عنوان مهر باقی نمی ماند (ابن ماز، ۱۴۲۴ق، ۱۱۸/۳). حکم عدم تعهد زوج و زوجه نسبت به هم در موارد دیگری نیز وجود دارد؛ مانند اینکه زوجه تمام مهر را که ۱۰۰ سکه طلا بوده است قبض کند و نیمی از آن را به زوج ببخشد و سپس زوج قبل از مباشرت زوجه را طلاق دهد. در اینجا نیز تعهدی وجود ندارد؛ چون موهوب نصف مهر بوده و نصف مهر که زوجه بعد از طلاق باید به زوج بدهد، منصرف به آن خواهد بود. هم چنین درجایی که زوجه تنها نصف مهر را قبض کرده لیکن مقبوض و غیر آن را می بخشد - در واقع تمام مهر را - و طلاق قبل از مباشرت واقع می شود نیز تعهدی وجود ندارد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۱/۴). به نظر می رسد مبنای این حکم این است که عملاً در فروض فوق حداقل نیمی از مهر از راه هبه به زوج بازگردانده شده است و به همین جهت نیز پس از طلاق نیاز به بازگرداندن مجدد نصف مهر نیست.

ج) عین به عنوان مهر: چنانچه مهر عین باشد خواه عین معین و خواه عین کلی و طلاق قبل از مباشرت واقع شود، در این صورت نیز زوج و زوجه تعهدی نسبت به هم ندارند و تفاوتی نمی کند که هبه قبل یا بعد از قبض باشد. به عنوان نمونه اگر زوج تمام مهر را بخشیده باشد که روشن است مرد حقی ندارد و در صورتی نیز که نصف یا بیشتر بخشیده شده باشد باز هم زوج حقی ندارد؛ چراکه با هبه، حقی که برای زوج با طلاق ثابت می شده است (نصف

مهر) را دریافت کرده است. تنها درجایی که زوجه کمتر از نصف را بخشیده باشد باید بعد از طلاق تا مقدار نصف آن را کامل کند (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۱/۴).

انتقادی که به نظر فوق وارد است از دو جهت است. یکی اینکه در فرض دوم و سوم، هبه قبل از طلاق را راهی برای بازگرداندن نیمی از مهریه به زوج دانسته است حال آنکه هبه عمل حقوقی مستقلی است که زوجه در مهر انجام داده است و مالکیت زوج نسبت به نیمی از مهریه پس از طلاق ایجاد شده است؛ بنابراین منطقی نیست که عمل حقوقی که قبلاً انجام شده و ربطی به طلاق نداشته است را اجرای تکلیف ناشی از طلاق محسوب نمود.

اشکال دیگر این است که طبق مطالب فوق، در فرضی که مهریه مبلغی پول باشد و بر ذمه زوج قرار داشته باشد و زوج مهریه را به زوجه پرداخت نماید و پس از آن زوجه پول دریافت شده را به زوج هبه کند، طلاق قبل از مباشرت تکلیف پرداخت نیمی از مهریه را بر عهده زوجه قرار می‌دهد حال آنکه اگر مهریه پول نباشد و عینی کلی باشد و زوجه پس از دریافت مصداقی از آن، آن را به زوج ببخشد، تکلیفی بر عهده زوجه در خصوص بازگرداندن نیمی از مهر وجود ندارد. طبیعتاً تفاوت در این دو حکم توجیه منطقی ندارد.

۳-۲. نظر تفصیلی مذهب شافعی

در مذهب شافعی حکم بخشش مهر عینی با ابراء ذمه تفاوت دارد:

الف) هبه عین: در خصوص هبه مهر در مذهب شافعی باید گفت، اگر زوجه مهریه را به زوج هبه کند و طلاق قبل از مباشرت واقع گردد، چنانچه هبه‌ی زوجه قبل از قبض واقع شده باشد، هبه باطل است، زیرا از نظر این مذهب، اگر زوجه مهریه را قبض نکند، تصرف در آن صحیح نیست^{۱۵}؛ بنابراین در این صورت، زوج مستحق نیم از مهر است و زوجه نیز مالک نصف دیگر که همان قاعده کلی تنصیف در آن جاری و هبه باطل است. لیکن اگر

۱۵. در واقع در مذهب شافعی اگر مهریه کالای تجاری، حیوان، مکيلات و موزونات باشد و زوجه با هبه، بیع و غیره در آن تصرف کند تصرف صحیح نیست و تنها تصرف با وصیت، وقف، تقسیم در جایی که مهریه غیر مکیل و غیر موزون باشد صحیح است. در خصوص اینکه چرا با وجود اینکه به محض عقد نکاح، زوجه مالک مهریه می‌گردد، نمی‌تواند قبل از قبض در آن تصرفاتی مانند بیع و هبه نماید، ادعا شده که مالکیت وی قبل از قبض ضعیف بوده و احتمال ساقط شدن آن وجود دارد، ولی بعد از قبض مالکیت وی قوی است (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۴/۴). لیکن به نظر نمی‌رسد چنین توجیهی قانع‌کننده باشد، چراکه این استدلال خود ادعایی بیش نیست.

زوجه بعد از قبض مهریه، همه آن را به زوج هبه نماید، هبه صحیح است و در صورت وقوع طلاق قبل از مباشرت، زوج حق دارد که برای نصف مهریه‌ای که به سبب طلاق مستحق آن شده است به زوجه رجوع کند (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۴/۴). طبیعتاً با توجه به اینکه اصل مهر قبلاً به زوج هبه شده و زوجه نمی‌تواند آن را به زوج بازپس دهد، باید بدل نصف آن را به زوج بدهد که در این صورت اگر مهریه مثلی بوده باشد، حق زوج ناظر بر مثل و اگر قیمی باشد حق وی ناظر به قیمت است (ابن جزری، بی‌تا، ۱۳۶/۱؛ زحیلی، بی‌تا، ۶۸۰۸/۹). البته در برخی منابع شافعی (ابن‌المحاملی، ۱۴۱۶ق، ۳۲۰) نیز در مورد بخشش مهر نظریه عدم رجوع زوج بیان شده و دلیل آن بازگرداندن نصف مهر از راه هبه به زوج دانسته شده است، لیکن در همین‌جا نیز نظر صحیح، رجوع به نصف دانسته شده است.

ب) ابراء ذمه زوج توسط زوجه: در مذهب شافعی در صورت ابراء ذمه زوج از مهر و طلاق قبل از مباشرت زوج و زوجه تعهدی نسبت به هم ندارند (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۲۰۴/۴)، لیکن در برخی منابع دیگر بیان شده است (شیرازی، بی‌تا، ۴۶۹/۲) که اگر مهر دین باشد و زوجه ذمه زوج را ابراء کند و طلاق قبل از مباشرت واقع شود، اگر قائل به رجوع در هبه نباشیم پس در ابراء نیز حق رجوع وجود ندارد ولی اگر قائل به حق رجوع در مورد هبه باشیم در مورد ابراء دو نظر وجود دارد: یکی امکان رجوع به دلیل پذیرش آن در مورد هبه و عدم امکان رجوع به این دلیل که ابراء اسقاط هست و نیاز به قبول ندارد، درحالی‌که هبه تملیک است و نیاز به قبول دارد.

به نظر می‌رسد ریشه تفاوت ابراء و هبه در مذهب شافعی، ریشه در این دارد که در فرض هبه، زوج با دادن عین مهر به زوجه متحمل غرامتی شده و مالی از مالکیت او خارج شده است، درحالی‌که در فرض ابراء، زوج مالی را پرداخت نکرده است و غرامتی را متحمل نشده است و به همین دلیل نیز حق رجوعی برای او وجود ندارد (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۸/۳). البته در فقه امامیه نیز این احتمال داده شده که هبه با ابراء متفاوت باشد و در فرض ابراء مهر توسط زوجه، امکان رجوع زوج به زوجه در فرض طلاق قبل از مباشرت نباشد.

انتقاد وارد بر نظر شافعیان نیز این است که اولاً در بحث هبه مهر، هبه مهر قبل از قبض، بدون دلیل روشنی باطل دانسته شده است و در فرض ابراء نیز، نقش تصرفی که زوجه در قالب ابراء در مهر نموده نادیده انگاشته شده است.

تنصیف مهر در فرض هبه و ابراء توسط زوجه در حقوق ایران

قبل از بررسی دیدگاه حقوق ایران در خصوص تنصیف مهر در فرض هبه و ابراء توسط زوجه، شایسته است ابتدا به این نکته اشاره نمود که بر اساس ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی ایران: «زوجه به مجرد عقد مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن داشته باشد»؛ بنابراین روشن است که حقوق ایران نیز از نظر مشهور فقهی در مورد زمان مالکیت زوجه بر مهر پیروی کرده است و به مجرد عقد نکاح، زن را مالک تمام مهر می‌داند. (ر.ک: کاوندی، ۱۳۹۲ش، ۹۵؛ لطفی، ۱۳۸۸ش، ۲۳۷). هم‌چنین گفتنی است که هبه اختصاص به عین معین ندارد و شامل دین نیز می‌شود؛ بنابراین، در مواردی که مهریه به صورت دین بر ذمه زوج است، زن می‌تواند آن را به وی، هبه کند که در این صورت، طبق ماده ۸۰۶ قانون مدنی حق رجوع از هبه نخواهد داشت. لیکن ابراء تنها زمانی رخ می‌دهد که مهر به صورت دین باشد؛ بنابراین اگر مهر عین باشد تنها با هبه می‌توان از آن صرف نظر کرد درحالی‌که اگر مهر دین باشد، در مورد آن امکان هبه و ابراء وجود دارد.

حال در فرضی که زوجه مبادرت به هبه کل مهریه خود به زوج نموده یا ذمه زوج را نسبت به تمام مهریه ابراء کرده و پس از آن و قبل از مباشرت، طلاق رخ داده، باید گفت، قوانین ایران تصریحی به اینکه تکلیف نیمی از مهریه چیست، ننموده‌اند. تنها ماده مرتبط با بحث حاضر، ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی است. بر اساس ماده یادشده: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود. اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند»؛ بنابراین قانون مدنی ایران تنها به مسئله کلی تنصیف مهر در طلاق قبل از مباشرت اشاره نموده و به حکم موضوع در فرض ابراء و هبه مهریه تصریح ننموده است؛ در دکتترین حقوقی ایران در خصوص تحلیل مسئله اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که از سویی نظریه عدم تنصیف مهر و برائت ذمه زوجه از پرداخت بدل نیمی از مهر و از سوی دیگر نظریه تنصیف مهر و لزوم پرداخت نیمی از بدل مهر توسط زوجه مطرح گردیده است. در ادامه به تبیین این دو نظر و نقد و بررسی ادله آنها پرداخته می‌شود.

۱. برائت ذمه زوجه از پرداخت بدل نیمی از مهر

از نظر برخی حقوقدانان (صفایی، ۱۳۹۷ش، ۱۹۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۸ش، ۱۱۶-۱۱۵؛ شیروی، ۱۳۹۵ش، ۱۱۱؛ روشن، ۱۳۹۰ش، ۱۳۰-۱۲۹)، اگر مهر دین بر ذمه زوج باشد و زوجه او را از تمام مهر ابراء کند و طلاق قبل از مباشرت صورت گیرد زوجه تکلیفی در مقابل زوج ندارد و ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی در این مورد جاری نیست. همچنین اگر زوجه مهریه را به زوج هبه نموده باشد نیز همین حکم جاری است (صفایی، ۱۳۹۷ش، ۱۹۴؛ شیروی، ۱۳۹۵ش، ۱۱۱). در ادامه ضمن تبیین ادله این نظر، به نقد و بررسی آن پرداخته می‌شود:

الف) عدم دریافت مهر توسط زوجه: از آنجایی که نتیجه ابراء و هبه مهر این است که مهریه به زوج بازگردانده شده و عملاً زوجه مهری از زوج دریافت نمی‌نماید، بنابراین حکم تنصیف مهر در مورد وی جاری نیست. توضیح اینکه با توجه به اینکه زوجه در نتیجه نکاح، مالی از زوجه نگرفته است و طلب خود را نیز به کسی منتقل نکرده است تا گفته شود انتقال طلب در حکم اتلاف آن است و تنها ذمه زوج را بری ساخته است و زوج نیز در اثر ابراء زوجه به آنچه استحقاق داشته است رسیده است و در نتیجه نمی‌توان زوجه را به بازگرداندن نیمی از مهر تکلیف نمود.

ب) عدم سازگاری با عرف و عادت امروز و عدالت و انصاف و عدم شمول ماده ۱۰۹۲ در خصوص فرض ابراء و هبه دین توسط زوجه به زوج: به اعتقاد برخی (صفایی، ۱۳۹۷ش، ۱۹۴) استرداد نصف مهر، بر اساس نظر عرف و نیز طبق اقتضائات عدالت و انصاف و همچنین روح قانون، ویژه موردی است که زوج، مهری به زن داده باشد؛ حال آنکه فرض موردبررسی، به منزله موردی است که زوج، مهری به زوجه نداده است؛ بنابراین نباید امکان رجوع زوج به زوجه برای نیمی از مهر پذیرفته شود و ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی منصرف از این مورد است.

در نقد این نظر باید گفت از سویی عدالت و انصاف مفهومی شکننده دارد و در خصوص ضوابط مربوط به تشخیص عدالت نیز اختلاف وجود دارد. طبیعتاً هدف از احکام شرعی و قانونی نیز رسیدن به عدالت است که از راه‌های ضابطه‌مند حاصل می‌گردد و نمی‌توان ضوابط را به بهانه عدالت نفی نمود چراکه در صورت در نظر نگرفتن ضوابط، مسئله عدالت، مسئله‌ای کاملاً سلیقه‌ای خواهد بود (ر.ک: قبولی درافشان، ۱۳۸۹ش، ۵۷۹). از سوی دیگر عدم

شمول ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی بر این مورد صرفاً ادعا است و به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی از فقه امامیه اقتباس شده است و همان‌گونه که در مبحث پیشین بیان گردید، نظر سائد در فقه امامیه امکان رجوع است، بنابراین ماده یادشده محمول بر چنین نظری است و اطلاق آن مسئله مورد بررسی را نیز شامل می‌گردد.

ج) ابراء مال‌موجب نسبت به نیمی از مهر: برخی از حقوقدانان (دیپانی، ۱۳۷۹ش، ۱۲۵) فقط در بحث ابراء نظر فوق را می‌پذیرند ولی دلیل عدم رجوع را این می‌دانند که «با توجه به اینکه ملکیت مستقر زوجه فقط نسبت به نیمی از مهر (بعد از عقد ازدواج و قبل از نزدیکی) صورت گرفته است، لذا ابراء نسبت به نیم دیگر از مهر، ابراء مال‌موجب خواهد بود و صحیح نیست؛ یعنی قبل از استقرار کامل مهر بر ذمه زوج، نمی‌توان معتقد شد که چنین ابرائی درست بوده است و لذا امکان مطالبه زوج بعد از طلاق در صورت عدم نزدیکی توسط زوج وجود ندارد.»

در پاسخ این نظر باید گفت، با توجه به اینکه به محض انعقاد قرارداد نکاح زوجه نسبت به مهریه حق می‌یابد امکان هرگونه تصرفی در آن را داراست به همین دلیل نیز حتی می‌تواند آن را به دیگران منتقل نماید. طبیعتاً ابراء نیز از تصرفاتی است که منعی نسبت به اجرای آن نسبت به کل مهر وجود ندارد و نتیجه ابراء این خواهد بود که اگر به واسطه طلاق قبل از مباشرت حق جدیدی برای زوج نسبت به نیمی از مهر پدید آید، زوجه نسبت به آن مدیون می‌گردد.

۲. لزوم پرداخت نیمی از بدل مهر توسط زوجه

برخی دیگر از حقوقدانان در مسئله حاضر (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷ش، ۵۴۴؛ امامی، بی‌تا، ۴۰۸-۴۰۹/۴؛ قزوینی، ۱۳۹۰ش، ۲۳۶-۲۳۵) زوجه را مکلف به پرداخت نیمی از بدل مهر به زوجه می‌دانند.

الف) همسانی ابراء و هبه مهر با اتلاف آن و اطلاق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی: در فرض ابراء ذمه زوج توسط زوجه، برخی حقوقدانان (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷ش، ۵۴۴؛ امامی، بی‌تا، ۴۰۸-۴۰۹/۴؛ قزوینی، ۱۳۹۰ش، ۲۳۶-۲۳۵) ابراء توسط زوجه را نیز نوعی تصرف تلقی نموده‌اند و با استناد به اینکه زوجه از طریق ابراء، مهر را کلاً تلف کرده است و دلیل روایت؛ زوج را مستحق نیم از مهر دانسته‌اند و اطلاق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی را، در فرض

ابراء نیز جاری دانسته‌اند. در خصوص هبه نیز برخی حقوقدانان (امامی، بی‌تا، ۴۰۸/۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶ش، ۱۴۴) با بیان این امر که واگذاری مهر به زوجه مانند واگذاری آن به شخص ثالث و در حکم تلف است و به این اعتبار، حکم هر دو یکسان است؛ زن را ملزم پرداخت بدل نصف مهر نموده‌اند.

ب) طلاق به‌عنوان سبب جدید برای مالکیت زوجه بر نصف مهر: برخی (طاهری، ۱۴۱۸ق، ۱۸۱/۳) از زاویه دیگری به موضوع نگریسته و معتقدند که علت استحقاق زوج نسبت به نیم از مهر را این دانسته‌اند که طلاق سبب و علت جدیدی برای مالکیت زوج نسبت به نصف مهر است و همان‌گونه که اگر زوجه تمامی مهر خود را به شخص دیگری می‌بخشید، باید نصف آن را به شوهرش بازمی‌گرداند، در این فرض نیز حکم بازگرداندن وجود دارد.

با توجه به آنچه گفته شد و نیز با توجه به اینکه در موارد سکوت یا اجمال قوانین طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید به منابع معتبر اسلامی مراجعه نمود و با عنایت به روایات و استدلال‌های دیگری که در مبحث پیشین در تبیین دیدگاه فقه امامیه بیان گردید، به نظر می‌رسد در فرضی که زوجه قبل از طلاق، مهریه خویش را ابراء نموده یا آن را به زوج بخشیده باشد و پس از آن و قبل از وقوع طلاق رخ دهد، حکم تنصیف مهر جاری شده و تکلیف زوجه به بازگرداندن نیمی از مهر جاری خواهد بود مگر اینکه با تحلیل اراده طرفین هبه این نتیجه حاصل گردد که استمرار هبه مشروط به استمرار زندگی مشترک بوده باشد.

در پایان اشاره به این نکته بایسته است که با توجه به اختلافات فقهی میان مذاهب مختلف اسلامی و به‌رغم اینکه نظر اقوی از نظر فقه امامیه و قانون مدنی ایران، امکان رجوع زوج به زوجه است لیکن با توجه به اصل دوازدهم قانون اساسی مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و به‌ویژه در قسمت احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها دارای رسمیت هستند. بر اساس قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲ نیز در خصوص احوال شخصیه، محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است را در مسائل مربوطه به نکاح و طلاق اجرا نمایند. تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز تصریح به اجرای اصل ۱۲ قانون اساسی و قانون پیش‌گفته نموده است؛ بنابراین با توجه به اینکه نکاح و طلاق از احوال شخصیه است،

در خصوص مذاهبی که تنصیف مهر در فرض ابراء یا هبه مهر توسط زوجه به زوج را نمی‌پذیرند، احکام مربوط به همان مذهب اجرا خواهد شد.

نتیجه

۱. بررسیهای فقهی موجود در این پژوهش نشان می‌دهد که اولاً در فقه امامیه به دلیل پذیرش مالکیت زوجه بر کل مهریه به محض انعقاد عقد نکاح، هبه یا ابراء کل مهریه از ناحیه وی صحیح و نافذ است؛ ثانیاً در صورت طلاق قبل از مباشرت، به خاطر وجود ادله گوناگون همچون استدلال به آیات و روایات مختلف، زوجه باید بدل نصف مهریه موهوب یا ابراء شده را به زوج برگرداند.

۲. در خصوص دیدگاه مذاهب اهل سنت باید گفت، نظر مذهب حنبلی مشابه مذهب امامیه است و مالکیتها در نقطه مقابل، تنصیف مهر در فرض مورد بررسی را نمی‌پذیرند. مذهب حنفی با تفصیل میان حالت‌های گوناگون، در فرضی که مهریه پول است و زوج آن را به زوجه پرداخته باشد و پس از آن، زوجه مبادرت هبه مبلغ مزبور نموده باشد، زوجه را مکلف به بازگرداندن بدل نیمی از مهریه می‌داند ولی در سایر موارد تکلیفی بر عهده زوجه قرار ندارد. شافعیان نیز در مورد مهریه‌ای که عین معین بوده و تسلیم زوجه شده باشد، در صورت هبه آن به زوج، تنصیف را جاری می‌داند ولی در فروض دیگر تکلیفی بر عهده زوجه نسبت به بازگرداندن نیمی از مهر قائل نیستند.

۳. از نظر حقوق ایران، هر چند نصی که به صراحت حکم تنصیف مهر در فرض ابراء یا هبه را مشخص نموده وجود ندارد و از این جهت میان حقوقدانان اختلاف وجود دارد لیکن به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی، روایات موجود، فتاوی فقیهان امامی بر اساس آن و شهرت عظیم فقهی در فقه امامیه، پذیرش تنصیف مهر در فرض مزبور در حقوق موضوعه فعلی ایران اقوی به نظر می‌رسد. البته با توجه به قانون اساسی ایران اقلیتهای مذهبی در خصوص احوال شخصیه (که موضوع مورد بررسی را نیز شامل می‌شود) تابع مذهب خویش می‌باشند. در حال شایسته است قانون‌گذار ایران به صراحت و برای اجتناب از هرگونه اختلافی با افزودن تبصره‌ای به ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی حکم موضوع را در قانون مدنی مورد تصریح قرار دهد و به صراحت بر تنصیف مهر در فرض ابراء یا هبه در صورت وقوع طلاق قبل از وقوعه (جز در صورت شرط مخالف) تصریح نماید.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریر المجلة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام ۱۴۲۲ق.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن جزی، محمد بن احمد، *القوانين الفقهية فی تلخیص مذهب المالکية*، بی جا، مطبعة النهضة نباس، بی تا.
- ابن حاجب، عثمان بن عمر، *جامع الأمهات*، دمشق - بیروت، الیمامة، ۱۴۲۱ق.
- ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، *غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام ۱۳۷۵ش.
- ابن عادل، عمر بن علی، *اللباب فی علوم الكتاب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابن مازة، محمود بن احمد، *المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- ابن المحاملی، احمد بن محمد، *اللباب فی الفقه الشافعی*، مدینه، دارالبخاری، ۱۴۱۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- احدی، سیف الله؛ فخلعی، محمدتقی؛ حائری، محمدحسن، «تأملی در تسلیم مهر به مجرد وقوع عقد در نکاح دائم»، *مجله پژوهشهای فقهی*، شماره ۴، ۱۳۹۴ش.
- همو، «سبب حصول مالکیت زوجه بر مهر»، *مجله فقه و حقوق خانواده*، شماره ۶۵، ۱۳۹۵ش.
- اشتهاودی، علی پناه، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، اسلامیه، بی تا.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، *کشاف القناع عن متن الإقناع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- بیهقی کیدری، محمد بن حسین، *إصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام ۱۳۷۴ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- ترحینی عاملی، سید محمدحسن، *الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهیة*، قم، دارالفقه، ۱۴۲۷ق.
- تنوخی، قاسم بن عیسی، *شرح ابن ناجی التنوخی علی متن الرسالة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۸ق.

- جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سید محمد؛ مازح، یاسر، *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل- البيت* (ع)، بیروت، دارالتقنین، ۱۴۱۹ق.
- جصاص، احمد بن علی، *أحكام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *حقوق خانواده*، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶ش.
- همو، *مجموعه محشی قانون مدنی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۷ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، *فقه الصادق* (ع)، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
- حکیم، سید محسن، *منهاج الصالحین*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۰ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- همو، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خرسی، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر خلیل*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، *مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- خلاف، عبدالوهاب، *أحكام الأحوال الشخصية فی الشریعة الإسلامیة*، قاهره، دارالکتب المصریة، ۱۳۵۷ق.
- خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیلة*، قم، دارالعلم، بی تا.
- دسوقی، محمد بن احمد، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- دیانی، عبدالرسول، *حقوق خانواده - ازدواج و انحلال آن*، تهران، امید دانش، ۱۳۷۹ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- رجراجی، ابوالحسن، *مناهج التحصیل و نتائج لطائف التأویل فی شرح المدونة و حل مشکلاتها*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۸ق.
- روشن، محمد، *حقوق خانواده*، تهران، جنگل، ۱۳۹۰ش.
- زحیلی، وهبه، *الفقه الإسلامی و أدلته*، دمشق، دارالفکر، بی تا.

- زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی مختصر خلیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
- شمس الدین، محمدجعفر، نکاح و طلاق در مذاهب پنج گانه اسلامی، ترجمه سید محمدرضا واحدی، تهران، خرسندی، ۱۳۹۱ش.
- شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیة، بیروت، دارالتراث، ۱۴۱۰ق.
- همو، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- همو، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- شوشتری، محمدتقی، النجعة فی شرح اللمعة، تهران، صدوق، ۱۴۰۶ق.
- شیرازی، ابراهیم بن علی، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- شیروی، عبدالحسین، حقوق خانواده، تهران، سمت، ۱۳۹۵ش.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران، میزان، ۱۳۹۷ش.
- صفوی، سید محمدرضا، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، قم، آبنوس، ۱۳۸۸ش.
- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، سید علی بن محمد علی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- همو، المسبوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
- عاصمی، عبدالرحمن بن محمد، حاشیة الروض المربع شرح زاد المستقنع، بی جا، بی نا، ۱۳۹۷ق.
- علیمرادی، امان الله؛ محسنی دهکلانی، محمد، «تنصیف مهریه در موت زوج قبل از آمیزش» مجله فقه و اصول، شماره ۸۳، ۱۳۸۸ش.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.

- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الكبير*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
- فیاض، محمداسحاق، *منهاج الصالحین*، قم، دفتر شیخ محمداسحاق فیاض، بی تا.
- قبولی درافشان، سید محمدمهدی؛ محسنی، سعید، «جایگاه عدالت در قواعد فقهی و حقوقی»، *مجموعه مقالات همایش ملی عدالت و سیاست*، ۱۳۸۹ش.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- قزوینی، ابراهیم، *بررسی فقهی و حقوقی حقوق خانواده*، تهران، راه نوین، ۱۳۹۰ش.
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، تهران، میزان، ۱۳۹۸ش.
- کاوندی، حجت الله، *احکام حقوقی خانواده*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۲ش.
- لطفی، اسدالله، *حقوق خانواده*، تهران، خرسندی، ۱۳۸۸ش.
- مالک بن انس، *المدونة الكبرى*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- مجموعه من المؤلفین، *فتاوی الشبکه الإسلامیه*، بی جا، بی تا، ۴۳۰ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- مشکینی، علی، *ترجمه قرآن کریم*، قم، الهادی، ۱۳۸۱ش.
- مفید، محمد بن محمد، *المسائل الصاغانیه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، *الشرح الكبير*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، *هدایة العباد*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*، تهران، کیهان، ۱۴۱۳ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- وزیری فرد، سید محمدجواد؛ موسیوند، فاطمه، «نگاهی به مهر و تنصیف آن از منظر فقه و حقوق»، *مجله پژوهشهای فقهی*، شماره ۴، ۱۳۹۲ش.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، *فرهنگ قرآن، کلید راهیابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۳ق.